

در شماره قبل بعثت تراکم مطالب موفق به چاپ این قسمت از عهدنامه مالک اشتر شدیم که ضمن پوزش از خوانندگان به چاپ آن از این شماره اقدام نمودیم.

در شماره گذشته مقدمه وار در مورد عهدنامه مالک اشتر و شخصیت مالک اشتر سخن گفتیم و نامه ای را که حضرت علی (ع) در باره مالک اشتر، برای اهل مصر نوشته بودند و در آن به معرفی مالک اشتر و به توصیف اهل مصر پرداخته بودند، آوردیم. اکنون متن عهدنامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر و قتیبه او را به ولایت مصر برگزید

خلق، افزوده گردد، نه اینکه به مجرد دست یافتن به مقامی یا پیدا کردن موقعیتی، خود را گم کرده و از عبودیت خداوند، بپردازد. و در همین رابطه است که امام حمینی در یکی از سخنانشان ریشه تمامی انحرافات را در این می دانستند که از کائنات عبودیت الله عبور نکرده اند.

علی (ع) در این چند جمله به چهار نکته اساسی نیز، پرداخته است که در طول نامه هم به این نکات می پردازد و آنها را توضیح می دهد: ۱- گرفتن خراج ۲- جهاد با دشمن ۳- رسیدگی

نماید. و همچنین به مالک دستور می دهد که «نفس» خود را مقابل خواسته ها بشکند و در طمعها آنها را مهار نماید، زیرا نفس پیوسته دستور به بدی می دهد، مگر آنچه را که خداوند رحم نماید. اما علی (ع) همچنان بمسائل خصلتی و خصوصیات نفسانی پرداخته، و از مالک می خواهد که تقوی داشته باشد و «ایثار طاعته»، ایثار در لغت یعنی برگزیدن و ترجیح دادن که ایثارگری در رابطه با مردم یعنی مردم را بر خود

# عهدنامه مالک اشتر

ترجیح دادن و برگزیدن، و در اینجا فرموده است که طاعت خدا را برگزیند و بر خود ترجیح دهد و در دنیا به او هم توضیح می دهد که از کتاب خدا پیروی نماید و رمز خوشبختی و پیروزی را، در پیروی از کتاب خدا می داند، و این یک مسئله اساسی و مهم است که در تمام مسائل بایستی طاعت خدا را و کتاب خدا را، بر خود ترجیح داده و در مسائل مختلف، انسان هر نظری که داشته باشد، باید ببیند آیا انطباق با دستورات الهی دارد یا نه؟ و شاید علت اصلی شکست جریاناتی نظیر نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت و غیره در همین نکته باشد، که نظریات اشخاص و نظریات وارداتی در مسائل جامعه، بر کتاب خدا مقدم می شود، و این مسئله در آغاز ممکن است نمودی جالب هم داشته باشد ولی به مرور زمان، ماهیت اصلی خود را آشکار می نماید و حضرت در اولین فرازنامه به پیروی از کتاب خدا و تقوی فرمان می دهد و سپس از او می خواهد که زمان نفس را در دست داشته و پیوسته مواظب آن باشد زیرا پیامبر خدا، یوسف، چنین می گفت که ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی که نفس پیوسته بدی می خواند، مگر خداوند رحم نماید! و چنین است که مولا علی (ع) در این نامه و در وصیتی به امام حسن و نامه «آئی که به سایر یاران و فادار می نویسد، در تمامی نامه ها و در جاهای مختلف به مسئله

عهدنامه مالک اشتر را در کتاب «امام علی چنین ادامه می دهد: امر به تقوی الله و ایثار طاعته، اتباع ما امر به فی کتابه من فریضه و سننه... به مالک دستور می دهد که تقوی را پیشه خود نموده و طاعت خدا را برگزیند، و از آنچه که در کتابش دستور داده است پیروی نماید: از ایثار و بر دشمنانی که هیچکس بدون پیروی از آنها خواستگاری نخواهد شد، و هیچکس بدون

**\* محور اصلی و اولی مسئله «عبودیت» و بندگی است، در اسلام، انسان کامل کسی را می دانند که کاملاً در بند عبودیت الله باشد. و اگر مسئولیتی به او واگذار گردید، یا صاحب مقامی شد، بر بندگی اش نسبت به خداوند، و خدمتش نسبت به خلق افزوده گردد.**

در نظر نگرفتن آنها، به شقاوت نخواهد رسید. و به مالک دستور می دهد که خداوند را با قلب و زبان و دست، یاری نماید، زیرا خداوند متعال تکفل نموده است که تمام یارانش را، یاری

بسم الله الرحمن الرحیم  
هذاما امر به عبیدان بن علی امر المؤمنین مالک بن الحارث الاشتر بن ولاء مصر جنایة خراجها، و جهاد عدوها و اصلاح اهلها و عبادتها بلادها.  
این دستوری است که بنده خدا، علی، امیر مؤمنین به مالک بن حارث اشتر در زمان خود می آید، و قتیبه او را والی مصر کرده، داده است، که خراج آنجا را بگیرد، با دشمنان آنان جنگد، به کل مردم رسیدگی کند، و شهرها و روستاهایش را آباد سازد.

در آغاز، علی (ع) پیش از هر چیز، خود را «عبدالله»، بنده خدا، می داند و روح کلی نامه در مورد شخص مالک اشتر چنین است، که بنده خدایاش و خادم مردم، و میاد که مقام تو را فریب دهد و این نکته ای است که در جرح و ایدئولوژی اسلامی نهفته است، تا هر چه در پیش می گوئیم:

اشهد ان محمدا عبده و رسوله. شهادت می دهیم که محمد «بنده او» و رسول اوست، و این نکته اساسی در جهان بینی اسلامی والهی است که محور اصلی و اولی مسئله «عبودیت» و بندگی است در اسلام انسان کامل، کسی را می دانند که کاملاً در بند عبودیت الله باشد، و اگر مسئولیتی به او واگذار گردید یا صاحب مقامی شد، بر بندگی اش نسبت به خداوند و خدمتش نسبت به



بوده است حکام بسیاری بران حکومت نموده اند که بعضی عادلانه و بسیاری ظالمانه زمامداری می کرده اند، مردم سسپستان که حکومتهای پیشینیان را تحت نظر داشته و انتقادآمیز به آن می نگریسته اند، بنو نیز خواهند نگریست، همانطور که تو در زندگی حاکمان گذشته نگریسته ای و به آنان انتقاد می نموده ای. پس حضرت، مالک را به نکته ای بسیار مهم توجه می دهد و آن اینکه: آنچه در زبان مردم هست و آن مطالبی را که مردم اظهار می دارند، سند و مدرکی خواهد بود که برای صالحین اقامه خواهد شد. این جمله نشانگر آنست که: هیچکس بدون تلاش برای رهایی بندگان خدا، نمیتواند خود را بقیه در صفحه ۴۰

**\* هیچکس بدون تلاش برای رهایی بندگان خدا، نمیتواند خود را مؤمن و صالح بداند و پیامبران و امامان خود گواه عملی براین مطلب بوده اند.**

نیست سخت بگیر، زیرا سختی نسبت به خویشان، میانه روی است در آنچه خوب می شماری و آنچه که مکروه می داری. در این فراز از سخن، ابتدا مولا علی (ع)، مالک را به وضعیت منطقه تحت حکومتش توجه داده و می فرماید که این منطقه بسیار پرماجرا

«نفس» و «خودسازی» و «تقوا» و «خداپرستی» می پردازد، بعد حضرت می افزاید: سپس بدان ای مالک، من تو را به منطقه ای فرستادم که قبل از تو دولتهای عادل و ستمگری در آن بوده اند. و مردم اعمال تو را تحت نظر می گیرند، همچنانکه تو در امور حاکمان قبلی نظر می کنی، و در باره تو اظهار نظر می کنند. همچنانکه تو در مورد آنها اظهار نظر می نمایی. و اما یستدل علی السالحين بما یجری الله لهم علی السن عباده و همانا در مورد بندگان صالح استدلال می شود، به آنچه در زبان مردم جاری است پس باید دوستترین ذخیره پیش تو، ذخیره عمل صالح باشد، پس مالک خواسته های خود باشد، و به خودت در مورد چیزهایی که حلال

## ..... بدون اینکه مرا بیهوش کنند،

بقیه از صفحه ۱۹

روضع روحی اسرا بسیار رقت بار است. برادر شعاع حسنی همچنین گفت: هر روز از پشت میله ها سه بار صدای آرامبخش اذان و الله اکبر برادران به گوش می رسد و این صدا به حدی دلنشین بود که گویی بهترین ندای دنیاست و در اعماق قلب انسان رسوخ میگرد، نیروی تازه و خدائی به اسرا می بخشید و در مقابل قلب سداسامیان را بلرزه در میآورد. و سرانجام بعد از مدتی جریان تعویض اسرا پیش آمد و چون وضع بسیار اسفناک بود مراسم در لیست تعویضی ها گذاشتند. و وقتی که قرار شد من برای مبادله حرکت کنم ایرانیان دورم جمع شده بودند و می گفتند، تو گلو و فریاد مانی، و باید این ندا بگوش مردم ایران و جهانیان برسانی و به آنها بگویی که ما در اینجا اسیر جنگال خونین مزدوران امپریالیسم هستیم و هرچند در زیر شدیدترین فشارها قرار داریم ولی در هر لحظه و هر زمان با فریاد الله اکبر خویش، پیامبر انقلاب خواهیم شد و آبی از رسالت خویش دست نخواهیم شست و.....

زمانی که از بغداد به تهران رسیدم متوجه شدم که خانواده ام در سوگ شهادت من گریه ها کرده و حتی در خیابان برابم حجله بسته اند و خود نیز باور نداشتند که از این همه ماجرا جان سالم بدر برده باشم و اکنون نیز در مقابل این رحمت الهی وظیفه خود میدانم که فریاد عزیزان در بندمان را همچنانکه انتظار داشتند به همه برسانم.

است که در اثر اجرای برنامه های اسلامی در اردوگاه فرماندهان یعنی هر دو ماه یکبار سربازان را بیهوش می کنند تا تحت تاثیر قرار نگیرند. برادران، در آنجا بازبان روزه مجبور بودند که کیسه های ۵۰ کیلونی سیمان را از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب حمل کنند و گاهی اوقات میدیدم که بعضی از آنها بر اثر ضعف شدید و تشنگی با کیسه سیمان بزمین میخوردند ولی بازهم کیسه سیمان را بلند کرده و حسرت یک آخ را بردل سداسامیان می گذاشتند.

**\* با اینکه هر دو پایم ترکش خورده بود و چندین گلوله در پهلویم بود با این وجود تا صبح سینه خیز رفتم اما وقتی که صبح شد عراقی ها مرا دیدند و دورم حلقه زدند.....**

صلیب سرخ جهانی همراهم یکبار میآمد و اما آمدن آنها هیچ اثری در وضع اردوگاه نداشت فقط مزدوران برای ظاهر سازی هم که شده بودند ایرانیان را وادار میکردند تا جعبه های خالی سیب را در اردوگاه جابجا کنند تا نشان دهند که به آنها رسیدگی میشود در صورتیکه هرکس از قیافه نحیف اسرا را می دید، می فهمید که وضع غذایی

نماز جماعت حملات آنها شدیدتر می شد و مانع خواندن نماز جماعت می شدند. اما اسیران ایران با صلابت خود در برابر این کوششها ایستادند. مزدوران سعی در بیهوش کردن ما کردند و وقتیکه در راه محرم ایرانیان مشغول عزاداری بودند بعضیها و خشمناکه بداخل زندان آمده و همه را با کابل و شنگ کتک زدند، اما آنها دست از کارشان برنداشتند. برادران در حال اسارت و شرایط دشوار تمام فکرو ذکرشان قرآن و امام و اسلام و انقلاب بود و تمام سختیها را در این راه تحمل میکردند.

یادم می آید که یکی از برادران را بحدی در اردوگاه کتک زدند بودند که خون استفراغ میکرد و بعد هم از همراه با عده ای را درون اطاقی انداخته بودند که گرمائی وحشتناک و کشته داشت.

آنها را هر سه روز یکبار بیرون میآوردند و اسیران مجبور بودند که در همان اتاق، که توانشان نیز بود، زندگی کنند گرمای این اتاق بحدی بود که انگیزه ایان عراقی می گفتند وقتی می خواهیم در را باز کنیم صورتمان را داغ می کند، و اسیران ایرانی را وادار میکردند تا در را باز کنند. و اما نکته بسیار مهم این بود که برادرانی که در این اتاق زندانی بودند وقتی برای مدتی کوتاه بیرون میآمدند فریاد الله اکبر سر داده و به بقیه روحیه می دادند.

روحیه ها و ایمان اسلامی اسرا انقدر قوی

می چرید.

بقیه از صفحه ۳۱

امام علی (ع) در پایان این قسمت از نامه بار دیگر مالک را به «خویشتن» فراخواند و از او می خواهند که مالک نفس خویش باشد و بران سخت بگیرد و در خوشیها و سختیها میانه روی داشته باشد و این نکته «محور اصلی» این بخش که بخش اول نامه است می باشد، و همانطور که قبلا هم اشاره کردیم در بیشتر خطبه ها و نامه ها و مواعظ حضرت، نکته اول و نکته مهم همین مسئله «خود» و «نفس» می باشد که پیامبر آن را «جهاد اکبر» فرموده اند و امام علی هم در این منشور حکومتی که به مالک اشتر داده اند اصول ترین و اولی ترین مسئله را حتی در حکومت و سیاست همین مسئله می دانند، امید آنکه خداوند توفیق دهد که آنگونه که می خواهد و آنگونه که می پسندد باشیم.

اللهم افعل بنا ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله

## ..... عهدنامه مالک اشتر

مؤمن و صالح بدانند و پیامبران و امامان خود گواه عملی براین مطالب بوده اند. پیامبرانی که از متن نوده های مردم برخاستند، همانند آنان زندگی نموده و در راه «عبادت» و «توسعه» و «فلاح» آنان تلاش می نمودند و توبه های مستضعف مردم سر پیوسته از آنان خواستند. و آنان را پناهگاه خود دانستند و گردانان حلقه می زدند و در همین رابطه است که در دنباله این مصلح امام علی (ع) می فرماید که بهترین ذخیره ها نزد تو باید «ذخیره عمل صالح» باشد، یعنی آنچه برای انسان می ماند همان «عمل صالح» خواهد بود و در آیدنولوژی اسلام، اصل آن «عمل صالح» است و عمل صالح، همان است که در عهدنامه مالک اشتر داریم و در این عهدنامه آمده است: «و عملوا الصالحات باهم اما ما انت ایمان توأم با عمل می باشد ولی نه هر عملی، بلکه «عمل

صالح»، عملیکه در راه خیر و صلاح شخص انسان و جامعه اسلامی باشد و چنین است که جهادگران و رزمندگان اسلام، عملا ایمان خویش را تأیید نموده و «مؤمن به معنی واقعی» آن می باشند و بهمین دلیل است که امام خمینی تنها در مقابل این دسته از انسانها است که می فرماید: «من در مقابل این چهره های نورانی احساس حقارت می کنم» و امام این جمله را فقط در مورد پاسداران و ایثارگران و رزمندگان فرمود، و این بجهت امنوا و عملوا الصالحات می باشد ولی همین امام، در مورد گویندگان، دانشمندان، رهبران، رؤسای جمهور و دیگران همیشه لحن انتقادآمیز داشته و آنان را نصیحت نموده اند، زیرا اینان هراندازه فعال و تلاشگر باشند بالاخره گفتن و نوشتن بر عملشان